

گزارش

پادشاه خشمگین ریاض

■ روابط عربستان با آمریکا در مر حله بحران به سر می‌برد. ملک عبدالله طرفداری دولت اوباما از آزادی را اشتباه می‌داند و بر این باور است که این طرفداری برای کشور های محافظه‌کار حوزه خلیج‌فارس همانند عربستان و بحرین نامناسب است. آمریکانیز از اظهارات پادشاه عربستان در مورد طرح وی برای نجات اقتصادی مصر در صورت باقی ماندن مبارک در قدرت، ناراحت است. نفت نیز نقشی در این اختلاف ایفا می‌کند، چراکه با افزایش قیمت بنزین در آمریکا و با وجود وعده‌های عربستان مبنی بر جبران کاهش نفت لیبی در بازار، بر اساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی این کشور تولید خود را در اواسط ماه مارس میلادی متوقف کرده است. پس از آنکه پادشاه عربستان از انتخاب باراک اوباما به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا به‌شدت استقبال کرد و اوباما نیز احترام و تقدیر خود را نسبت به عربستان اعلام کرد، هم‌اکنون ملک عبدالله احساس می‌کند که کاخ سفید تقریباً از همه لحاظ از جمله پرونده صلح میان فلسطین و اسرائیل وی را ناامید کرده است. همان‌طور که خبر گزاری عربستان اعلام کرد، در دیدار تام دانیلون، مشاور امنیت ملی آمریکا با ملک عبدالله در ۱۲ آوریل، مسایل مربوط به منافع مشترک به صورت گذرا بررسی شد. این جلسه به خاطر حضور شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر سابق عربستان در آمریکا و دبیر کل شورای امنیت ملی این کشور از اهمیت بیشتری برخوردار بود. پادشاه عربستان برای سال‌های زیادی به‌ویژه در دورای که شاهزاده بندر سفیر عربستان در آمریکا بود، به‌وی اعتماد نداشت. اما شاهزاده دارای استعداد های سیاسی و دیپلماتیکی است که خدمات‌های زیادی به پادشاه رسانده و پادشاه هم‌اکنون به‌وی‌شدید نیاز دارد. پس از آنکه شاهزاده بندر به شیوه مرموزی برای سال‌ها ناپدید شد، بار بازگشت وی به عربستان در ماه اکتبر گذشته موافقت‌شده و در چند ماه بعد شاهزاده بندر از طریق ماموریت‌هایی در بالاترین سطح به پاکستان، هند و چین با قدرت هر چه تمام‌تر به‌سطح روابط بین‌المللی بازگشت. هنوز دلایل و پیامدهای بازگشت شاهزاده بندر نامعلوم است، اما تحلیل‌ها در مورد آینده عادل الجبیر، سفیر کنونی عربستان در آمریکا: هم‌کنون آغاز شده است. آیا جوداتی که برای شاهزاده ترکی الفیصل، سفیر سابق عربستان در آمریکای طی سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، وظی فته‌های اول انتخابش برای این‌پست روی داده، هنگامی که ملک عبدالله با کاخ سفید تماس گرفت و به آنها اعلام کرد که شاهزاده ترکی الفیصل دیگر سخنگوی رسمی وی نیست، برای سفیر جدید این کشور نیز تکرار خواهد شد؟ اشتباه شاهزاده ترکی هنوز مشخص نشده اما ظاهراً وی نامه‌ای به پادشاه نوشته که باعث عصبانیت وی شده‌است و پادشاه به جای اینکه از طریق شاهزاده ترکی اقدام کند، شاهزاده بندر را ادوینار بارگرداند. شاهزاده بندر نیز در سفرهای بی‌شمارش از ریاض به واشنگتن توانست مهم‌ترین رابطه خارجی عربستان را بهبود بخشد. در حالی که پس از اتهام‌هایی مبنی بر دست داشتن عربستان در تأمین مالی گروه‌القاعده، این روابط دوره سردی را می‌گذراند. پس از آن شاهزاده ترکی تنها نام سفیر را داشت و دچار تعجب و تأثر شده‌بود، وی از وجود شاهزاده بندر در واشنگتن یاد ریاض خبر نداشت. برای آنکه فهمند شاهزاده بندر در واشنگتن به سر می‌برد، همواره یکی از دستیاران خود را به فرودگاه دالاس و پایگاه هوایی اندروزی فرستاد تا ببینند هواپیمای مخصوص شاهزاده بندر در آن جااست یا نه؟ در نهایت شاهزاده ترکی استعفا داد و الجبیر که معاون شاهزاده بندر بود و تحرش در انگلیسی حرف زدن باعث تشویق ملک عبدالله شده‌بود، جایگزین وی شد. از آن وقت الجبیر تماس‌هایی با واشنگتن برقرار کرده اما هیچ اثری نداشت. به گفته یکی از نزدیکان وی در سفارت عربستان، کاخ سفید سخنان آنها را نمی‌فهمد. الجبیر در دیدار پادشاه عربستان با دانیلون نیز حضور داشت. وی مثل همیشه نقش مترجم پادشاه را بر عهده داشت. وی در دیدار رابرت گینش، وزیر دفاع آمریکا از عربستان که یک هفته پیش از سفر دانیلون به این کشور بود نیز همین نقش را بر عهده داشت. با وجود آنکه دو طرف در تصاویر رسمی لبخند می‌زنند، اما به نظر می‌رسد با هم متفق نیستند. نشانه‌های ضعف در چهره ملک عبدالله هر روز بیشتر می‌شود. وی دو عمل جراحی پشت در نیویورک انجام داد. پس از آن برای گذراندن دوره نقاهت به مراکش رفت. به گفته برخی نزدیکان، وی پیش از موعد تعیین شده از طرف پزشکان به عربستان بازگشت، چراکه نسبت به جو انقلابی در خاور میانه به‌شدت نگران بود. ملک عبدالله با وجود آنکه نمی‌تواند روزانه بیشتر از سه ساعت فعالیت سیاسی انجام دهد، اما کسی را نمی‌بیند که‌باری از روی دوش وی بردارد. شاهزاده سلطان بن عبدالعزیز، جانشین احتمالی وی، با وجود ظاهری مناسب، ضعیف و دارای افتکاری گسسته است. یکی از اسناد ویکلی لیکس نیز وی را ناتوان در برابر همه چیز توصیف کرده است. اما شاهزاده ناف، وزیر کشور که پیشتر از همه به جانشینی ملک عبدالله نزدیک است، با وجود آنکه وظایف روزانه خود را انجام می‌دهد اما بیشتر اوقات در حال استراحت است و در جایی به سر می‌برد که اعلام نمی‌شود و این نشانه آن است که وی از پایگاه خود در میان خانواده آل سعود و پشتیبانی محافظه‌کاران مذهبی این کشور اطمینان دارد. از سوی دیگر، ملک عبدالله خطر را احساس می‌کند. وی از سرنگونی حسنی مبارک، دوست ۳۰ ساله آمریکا که نتوانست بیشتر از ۱۸ روز در برابر انقلابیون مصر مقاومت کند، خوشحال نشد. ملک عبدالله دوست دارد معمر قذافی (کسی که قبلاً خواسته بود وی را ترور کند) به جهنم برود، اما اوباما این دستور را صادر نمی‌کند. در کشور همسایه بحرین نیز ملک عبدالله شیعیان را در بهترین حالت، نژاد پانین را در بدترین حالت وابسته به ایران می‌داند. در سوریه نیز ملک عبدالله فشار زیادی علیه بشار اسدی می‌بیند.

منبع: فارن پالیسی/ ترجمه ايسنا

چین می‌خواهد دنیا، اخبار را به روش او ببیند. او پول زیادی خرج می‌کند تا رسانه‌های خود را در جاهایی که غرب از پوشش خبری آنها چشم پوشیده است، برپا کند.

اگر قدرت نرم توانایی تأثیر بر روی ایده‌ها و عقاید را دارد، اخبار و انتشار جهانی آن یکی از اجزای استراتژیک قدرت نرم است. جمهوری خلق چین در کشورهایی که آنها به دلیل کمبود پول یا منافع، رسانه‌های بزرگ گذشته را به نابودی گذاشته‌اند، کارزاری از حضور، اغوا و اعتبار به راه انداخته است؛ کارزاری که شامل قرار دادهای همکاری، بولتن‌های خبری رایگان، مقاله‌ها و برنامه‌های رادیویی و همچنین تولید رسانه است.

در اول جولای ۲۰۱۰، آژانس خبری شین‌هوا (نیوجاپنا) شبکه خبری انگلیسی زبان به نام سی‌ان‌سی ورد (CNCWORLD) را در پکن به همراه پخش ماهواره‌ای، اینترنتی و تلفن همراه آن، راه‌اندازی کرد. «رایه یک بینش جهانی با استفاده از چشم‌انداز چینی» هدف شبکه بود. به گفته مدیر شبکه، «لی کنژون» این شبکه می‌خواهد

با شبکه‌های آمریکایی CNN و شبکه‌های انگلیسی BBC رقابت کند.
جاه‌طلبی CNCWorld این است که در تمام قاره‌ها بر نامه‌ارایه می‌کند و بولتن خبری خود را به زبان‌های ژاپنی، روسی، پرتغالی، عربی و فرانسوی تنظیم کرده است.

این شبکه زمانی راه افتاد که در ژانویه ۲۰۰۹ دولت چین پروژه‌ای با بودجه شش میلیارد دلاری تعریف کرد که تلویزیون مرکزی چین (CCTV۹) آژانس خبری سین‌هوا، روزنامه People’s Daily و روزنامه – Re min Ribao – را گرانگلیسی زبان حزب کمونیست– در پوشش می‌داد. پروژه‌ای که به منظور بهبود تصویر چین در خارج از کشور و شنیده شدن صدای پکن تأمین مالی شد. این رسانه‌ها از طریق «دفتر اطلاعات شورای دولتی» کاملاً وابسته به دولت هستند.

در مقایسه با رسانه‌های غربی – حتی رسانه‌هایی که از طریق مالیات بخش عمومی تأمین می‌شوند و مدیران آن را مقامات دولتی تعیین می‌کنند– رسانه‌های چینی تنها خطوط دیپلماتیک دولتی را بیسان می‌کنند. هدف پکن این است که اخبار خود را بدون نگرانی از بابت سودآوری، همه‌جا پخش کند. این سیاست شامل رادیو هم می‌شود، به‌ویژه در آفریقا که یک منبع مهم خبری به حساب می‌آید. در فوریه ۲۰۰۶ رادیو بین‌المللی چین (RCI) به زبان‌های چینی، انگلیسی و سواحلی در نایروبی پایتخت کنیا و ۵۰۰ کیلومتر دورتر از چین افتتاح شد. این اولین ایستگاه رادیویی از صداهایستگاه رادیویی چین در آفریقا بود. RCI در اگوست ۲۰۱۰، داکار و نیامی دفاتری افتتاح کرد و به زبان‌های چینی، فرانسوی و زبان‌های محلی برنامه پخش می‌کند. مردم آفریقا، اکنون اخبار اتحادیه اروپا را از طریق خبرنگاران

جهان

پکن به سوی تجارت اخبار گام برمی‌دارد

خبر، پشت دیوار چین

مریم امیری



دفتر برکسل ششین‌هوایی می‌گیرند. آن‌گونه که به‌طور فزاینده‌ای کامرونی‌ها از طریق شین‌هوا تحولات چادها، کنگویی‌ها تحولات تونس و زیمبابوئه‌ای‌ها تحولات سنگال را دنبال می‌کنند.

تبادل جنوب با جنوب

چین با این دست اقدام‌ها، نقطه‌نظر خود را در قلب زندگی سیاسی آفریقا و اکثر کشورهای در حال توسعه آسیا و آمریکای جنوبی ثبت کرد. این نقطه نظر شامل رویکرد «پراگماتیک» چین که باعث شد از رای دادن به قطعه‌نامه شورای امنیت علیه سودان در ماجرای دارفور خودداری کند، نیز هست. جذابیت این «همکاری جنوب-جنوب میان کشورهای در حال توسعه» – این است که مداخله‌ای در کار نیست و حاکمیت خوب، حقوق بشر، مبارزه با فساد، استانداردهای زیست‌محیطی و قوانین کار اهمیتی ندارد. روزنامه‌نگاران رسانه‌های خارج از کشور چین، ماموران امنیتی، نمایندگان امپراتور، مروجان «همکاری متقابل سودمند» و بلندگوهای شعارهای رسمی هستند.

رییس یکی از انجمن‌های باماکو (مالی) می‌گوید: «در اینجا، اگر بخواهید روزنامه‌نگاران در کنفرانس خبری شما شرکت کنند، مجبورید به آنها چیزی بدهید.» آیا نباید از روزنامه‌نگاری که برای تهیه گزارش در آفریقا

مغرب سر دوراهی اصلاح یا تغییر

الادریسی در همین رابطه می‌گوید: باید بر این کمیته فشار آورد زیرا مردم خواستار تغییرات هستند اما پادشاه این موضوع را نمی‌پذیرد. پادشاه یک نفر است و باید به حرف ملت گوش فرا دهد.

اعتراضات در مغرب دامن گستر شده است، به‌طوری که شما ممکن نیست از خیابانی عبور کنید و صدای این گونه اعتراضات را نشنوید یا با تجمعی اعتراضی از مردم بر خور د نکنید. فارغ‌التحصیلان بیکار در برابر پارلمان اعصاب کردند و در همان حال صداهای تن‌ا معلمان در برابر وزارت آموزش و پرورش دست به تحمن زدند. عده دیگری در خیابان محمد پنجم دست به تظاهرات زده و به وسیله بلندگوها صدای خود را به گوش دیگران می‌رسانند.

در رباط میدان «التحریر» وجود ندارد که معترضان به صورت روزانه در آنجا تجمع کنند، با این حال انقلابانی که در تونس و مصر روی داد بسیاری از مغربی‌ها را



یادداشت

اعراب و خاور میانه جدید

دکتر فرید مرجابی

■ مردم خیابان‌های کشورهای عربی به‌پا خاسته‌اند. چیزی که باعث شده اعراب به‌پا خیزند و پا بیدار شوند در حال حاضر به سختی قابل کشف است اما آنچه واضح است آن است که تأثیر فراوانی بر منطقه خواهد داشت و این تغییرات به شدت وابسته به اتفاقاتی است که در آینده نزدیک در مصر رخ خواهد داد. سیستم قدرت (یا سلطه)، چه از نوع دیکتاتوری و چه از نوع هژمونی جهانی، نگاهی ابزاری به مردم و جوامع تحت‌سلطه دارد و در ارتباطات خود آنها را به‌شی‌ای بی‌جان و اویژکت بی‌اراده تقلیل می‌دهد. در نبود کنش ارتباطی و ابراز اراده، سلطه در گفتمان خود جامعه و با جوامع را «شی‌واره» می‌کند. در این شرایط، سوئزه مسلط و آگاه، همواره ارتباط یک‌طرفه با اویژه‌ها آگاه دارد. سیستم قدرت با توسل به عقل ابزاری، مردم و جوامع تحت‌سلطه را فقط کنش‌پذیر می‌پندارد و نه کنشگر. در جوامع تونس و مصر همه اقشار مردم در حرکت مشارکت داشته و خیزش به سطح همه‌گیر مردمی می‌رسد، اویژه بی‌جان، به سوئزکت بیدار، خالق و خنک‌کننده تبدیل می‌شود. حوادث اخیر در منطقه آبستن پدیده‌های متنوعی است، شکی در این نیست که مردم عرب باخیزش خود از نظر روانی و جمعی به‌سوی توانمندی گام برداشته‌اند و در نتیجه ارتباط مردم با قدرت تغییر کرده است؛ یعنی امید آن است که اگر خیزش مردم عرب به نتیجه برسد، عقل ابزاری مردم‌سالار دهد. سوئزه آگاه، برای دیگری، حق ارتباطات و خودمختاری قابل می‌شود. انتفاضه کنونی، به‌خصوص در تونس و مصر به‌عنوان مثال فرآیندی است که انفعال طولانی مردم عرب را دگرگون ساخته و نقش «فایتل» را به «عامل» مردم در جامعه داده است. در ضمن در این اواخر «مقاومت» در منطقه نیز، نوعی فعالیت و عاملیت عرب بوده است. پیروزی روانی حزب‌الله در زمان حمله خانمان سئوز ارتش اسرائیل به لبنان در وجدان جمعی عرب قرار گرفت. در آخرین انتخابات دموکراتیک لبنان، ائتلاف حامی حزب‌الله بیشترین آرا را به‌دست آورد و در پارلمان نیز با ابزار دموکراتیک عمل می‌نماید. جنبش حماس فلسطین نیز به خاطر پلنفرم «منافع ملی» در آخرین انتخابات پارلمانی در فلسطین اشغال شده پیروز بود. پیروزی احزاب «مقاومت» در منطقه در تنها انتخابات دموکراتیک دنیا عرب، نوعی کنشگرایی و فعالیت را به‌صحنه آورد. سلطه سیستم قدرت، جنبه روانی و روحی نیز دارد و به مقدار زیادی وابسته به «فکر» اشاعه غیر مستقیم عقیده و آراء در شکل خبر و در نهایت «گفتمان غالب» است. پدیده «بررسانه» در این راستا، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و بر آیفسون‌زدایی از قدرت، باید به پدیده «رسانه» پرداخت. همچنین در واشنگتن تعداد زیادی «بنیاد» وجود دارد که به نام «سازمان‌های یاری‌دهنده دموکراسی» مزین هستند. طی ۱۵ سال گذشته این «بنیک‌تاک‌ها» همواره در تعامل با امنیت ملی آمریکا کار کرده‌اند (شما به هژمونی سیاست خارجی آمریکا نگاه کنید) و سپس نگاهی به خیابان‌های عرب بیندازید (جایی که واقعیت جریان دارد) و باعث گیر افتادن آمریکا شده است. آنها پیشتر از اینجا سعی کرده بودند تا «دموکراسی» را به منطقه بیاورند در حالی که می‌دانستند مردم منطقه با آن مخالفند. و این سوال را باید از آمریکا پرسید که چگونه است، شما از برخی فرآیندهای سیاسی و فشارهای مردم حمایت می‌کنید که باعث ثبات سیاسی و منافع اقتصادی می‌شود در حالی که از تغییر بنیادین و ساختاری که خواسته واقعی خیابان‌های اعراب است حذر می‌کنید؟ شما نمی‌توانید در حالی که برخی از مردم در مستقنا می‌کنید «دموکراسی» داشته باشید و نظرات خود را به عنوان آرای عموم قالب کنید. اما سیاست‌گذاران ایالات متحده آمریکا به این مناطق دنیا، گویی به دیده‌ای نگاه می‌کنند که نیاز چندانی به دموکراسی ندارند. این در واقع کار اصلی این سازمان‌های یاری‌دهنده دموکراسی است که خطابه و مباحثه و نقش‌موجه‌کننده سیاست‌های آمریکا را برده‌اند. سیاست‌هایی که بحران محور هستند و در این سازمان‌ها آنها عادی‌سازی می‌کنند و به خورد مردم دنیا می‌دهند. تاکید بر نقش فیس‌بوک و توئیتر در خیزش مردم عرب و انعکاس آن در رسانه‌های غربی در اخبار روزانه کاملاً گمته مناسبی در همین راستاست. چیزی که گفته می‌شود این است که این راهی غیر مستقیم دیگری است برای جوانان دنیا که ما در اختیار آنها قرار داده‌ایم. خواست‌های مردم تونس و مصر که در شعارها معطوف به شرایط داخلی جامعه بودند، عبار‌تند از: شناختن کرامت و عزت شهروند در جامعه، آزادی‌های دموکراتیک و توزیع عادلانه‌تر ثروت‌های اجتماعی. اما سیاست خارجی آمریکا می‌داند در پی یک تغییر دموکراسی محور، فتوحات و دستاوردها در عرصه سیاست خارجی نیز به همراه می‌آیند. دموکراسی به‌هیچ‌وجه زیر بار «هژمونی‌های فایقه» نمی‌رود تا آنها در عرصه سیاست منطقه تأثیر گذار شوند. امپریالیسم و هژمونی می‌توانند راحت‌تر در منطقه دست به هر اقدامی بزنند در صورتی که این زمینه در حالتی که دیکتاتوری و الیگارش‌ی و پلوتوکراسی در کشورهای منطقه برقرار باشد امکان‌پذیر است.

منبع: پی‌بی‌بی‌سی